

فضای کنشی درون خانواده و رضایت از زندگی زناشویی

(مورد مطالعه: زنان متأهل شهر ارومیه)

افشار کبیری^۱

رقیه خاکپور^۲

تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۲/۲۷

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۱/۱۹

چکیده

به دنبال تحولات و تغییرات روبه رشد در ساختار جوامع بشری، نهاد خانواده نیز از این تحولات مستثنا نمانده است. در زمان حاضر ناسازگاری زناشویی به مسئله‌ای اجتماعی تبدیل شده است که به نهاد خانواده آسیب می‌رساند و به تدریج جامعه را به وضعیت بحرانی و تا مرز متلاشی شدن ارزش‌ها می‌کشانند. هدف از این مطالعه تأثیر فضای کنشی درون خانواده بر رضایت از زندگی زناشویی زنان است. فضای کنشی خانواده بر اساس نظریه نظم اجتماعی پارسونز و چلبی در ابعاد هم‌شکلی، هم‌بختی، هماهنگی و همدلی سنجیده شده است. بر اساس شیوه نمونه‌گیری تصادفی ساده با استفاده از فرمول کوکران، ۳۸۰ نفر از زنان متأهل شهر ارومیه به عنوان نمونه آماری انتخاب شدند. اطلاعات نیز پس از جمع‌آوری داده‌ها با ابزار پرسشنامه، به کمک نرم‌افزار SPSS تحلیل شد. متغیرهای همسانی عقیدتی، مشورت در تصمیم‌گیری‌ها، قدرت زن در خانواده، احساس امنیت در خانواده، احترام زن در خانواده، دخالت نکردن دیگران، همکاری شوهر در کارهای خانه، اعتماد به شوهر، احساس فشار نقش در انجام نقش و گفت‌وگوی زن و شوهر با هم، هم‌زمان وارد مدل شدند. در نهایت متغیرهای گفت‌وگوی زن و شوهر با هم، احترام زن در خانواده، مشورت در تصمیم‌گیری‌ها و احساس امنیت در خانواده در مدل باقی ماندند و این متغیرها ۰/۳۶ از واریانس متغیر رضایت از زندگی را تبیین کردند. نتایج نشان می‌دهد ساختار فضای کنشی درون خانواده تأثیر معناداری بر رضایت از زندگی زناشویی زنان دارد و با تغییر فضای کنشی خانواده از هم‌بختی و هم‌شکلی به هماهنگی و همدلی، میزان رضایت از زندگی زناشویی افزایش می‌یابد.

واژه‌های کلیدی: ارومیه، خانواده، رضایت، زناشویی، زنان، هم‌بختی، همدلی.

۱. دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه ارومیه (نویسنده مسئول)، a.kabiri@urmia.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی زنجان، nazlitoprak71@gmail.com

مقدمه و طرح مسئله

از نگاه جامعه‌شناختی خانواده طبیعی‌ترین اجتماع انسانی و اولین نهاد بشری و ابتدایی‌ترین نهاد اجتماعی است. زن و شوهر، اصلی‌ترین ارکان این نهادند که با ازدواج به هم پیوند می‌خورند (منادی، ۱۳۸۵: ۱۴). ارتباط زناشویی پیچیده‌ترین و عمیق‌ترین نوع روابط انسانی چنان‌که بتوان بالقوه‌ای در آزدسازی احساسات دارد که در کمتر روابط بین‌فردی دیگر می‌توان مانند آن را یافت (زارع و صفیاری، ۱۳۹۴). ازدواج نقطه عطف مهمی در زندگی برای بیشتر اعضای جامعه است. شواهد موجود نشان می‌دهد بیش از ۹۰ درصد زنان و مردان جوامع مختلف به‌طور متوسط حداقل یک‌بار در زندگی خود ازدواج می‌کنند (کارلسون و همکاران، ۱۳۷۸: ۱۷۲؛ ثنایی، ۱۳۷۹: ۴۳). مهم‌ترین اهداف ازدواج نیل به آرامش و سکون، تأمین نیازهای جنسی و بقای نسل، تکامل انسان و آرامش و امنیت اجتماعی است (سیادت و همایی، ۱۳۸۶: ۱۷۲). در نظام الهی و فرهنگ قرآنی ما نیز هدف اصلی ازدواج رسیدن به آرامش و آسایش خاطر، پیمودن رشد، نیل به کمال انسانی و تقرب به ذات حق است. تردیدی نیست که رهایی از تنهایی، همسر و همراه‌شدن، تشکیل‌دادن خانواده مستقل، ارضای کشش‌های نفسانی و غرایز طبیعی و فرزندآوری از نتایج قهری ازدواج و از مهم‌ترین عوامل مؤثر در آرامش روان و آسایش فکر و جان و احساس رضایتمندی درونی است (افروز، ۱۳۷۷: ۲۴). ازدواج در تعالی و سلامت روانی انسان‌ها نقشی اساسی دارد؛ به‌گونه‌ای که پژوهش‌های زیادی نشان داده است که افراد متأهل سالم‌تر و شادتر هستند (چلبی و موسوی، ۱۳۷۸؛ وایت و همکاران، ۱۹۸۵). در واقع برای بسیاری از افراد، کسب خشنودی از رابطه زناشویی مهم‌ترین منبع خشنودی و حتی مهم‌تر از منابعی مانند کار، دوستان و حتی فرزندان به‌شمار می‌آید (ابراهیمی و جان بزرگی، ۱۳۸۷). فضای کنشی خانواده، نه‌تنها در تأمین آرامش و سلامت روانی فرزندان نقش کلیدی دارد، بلکه تأثیر فراوانی بر سایر کارکردهایی خواهد داشت که اعضای خانواده در سایر عرصه‌های اجتماع برعهده دارند.

اگر رضایت درونی از زندگی زناشویی را مانند یک طیف در نظر بگیریم، کسانی که در سطوح بالاتر این طیف قرار می‌گیرند نیز گاه در خلوت، خود را تنها احساس می‌کنند و روابطشان با همسرانشان نزدیکی و استحکام کافی را ندارد (گیدنز، ۱۳۸۵: ۱۵۴؛ اعزازی، ۱۳۸۲: ۱۹۲). در هر جامعه‌ای تعدادی از زوج‌ها از زندگی زناشویی خود کمال رضایت را دارند، از انتخاب یکدیگر راضی و از باهم‌بودن خرسند هستند؛ در نتیجه زندگی خوب موفق و توأم با

احساس خوشبختی و آرامشی را دارند؛ درحالی که تعدادی دیگر از زوج‌ها از زندگی زناشویی خود رضایت ندارند، از انتخاب یکدیگر ناراضی هستند و سعی می‌کنند کمترین تماس و ارتباط را با یکدیگر داشته باشند تا تنشی بین آن‌ها به وجود نیاید و از تنش موجود بینشان کاسته شود. آن‌ها احساس خوشبختی نمی‌کنند، اما به زندگی مشترکشان ادامه می‌دهند. به عبارت دیگر این زوج‌ها به طلاق عاطفی گرفتارند. تعدادی دیگر، در بین این دو دسته قرار دارند؛ یعنی نه خیلی زیاد به یکدیگر علاقه‌مند هستند و نه از یکدیگر فرار می‌کنند. درنهایت خارج از این سه دسته، تعدادی نیز آنقدر مشکل و با یکدیگر اختلاف دارند که زندگی مشترکشان به جدایی و طلاق می‌انجامد (منادی، ۱۳۸۵: ۴۱).

طلاق از پدیده‌هایی آسیب‌زاست که با رضایت زناشویی رابطه نزدیک و تنگاتنگی دارد. طبق خبرنامه آماری سازمان ثبت‌احوال کشور، طلاق در ایران در چهار دهه گذشته رشدی صعودی داشته است. آمارهای مربوط به نسبت طلاق به ازدواج نیز نشان‌دهنده شرایط نگران‌کننده در کشور است. در دهه ۶۰ به ازای هر ۱۰۰ ازدواج ۸ مورد طلاق داشتیم که این آمار در دهه ۷۰ به ۱۲ طلاق در هر ۱۰۰ ازدواج رسید. همچنین در دهه ۸۰ این آمار به‌طور متوسط به ۱۷ طلاق به ازای ۱۰۰ ازدواج و متأسفانه در دهه ۹۰ این عدد به ۳۲ طلاق به ازای ۱۰۰ ازدواج افزایش یافت. بررسی روند تغییرات نسبت طلاق به ازدواج طی چهار دهه گذشته نشان می‌دهد که این نسبت طی سه دهه گذشته ۲۴ درصد افزایش داشته است. آمار بسیار طلاق در مقایسه با گذشته نشان می‌دهد میزان رضایتمندی زنان از زندگی در نهاد خانواده کاهش یافته است. رشد سالانه تعداد طلاق در استان آذربایجان غربی طی دهه ۱۳۷۵-۱۳۸۵، در مقایسه با دهه قبل سیر صعودی داشته و این روند افزایشی طی سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۹۵ ادامه داشته است. در قیاس با وضعیت کل کشور نیز، طی بازه زمانی مذکور، رشد سالانه تعداد طلاق‌های استان با ۶/۵٪ از رشد سالانه کل کشور ۴/۹٪ بیشتر بوده است (سازمان ثبت‌احوال کشور، ۱۳۹۷).

همچنین شیوع طلاق عاطفی بین زوجین به‌عنوان آسیبی جدی از سوی کارشناسان مطرح می‌شود. برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد در ایران از هر دو ازدواج یک مورد به طلاق عاطفی منجر می‌شود و این موضوع از ارضانشدن نیازهای عاطفی و روانی زوجین در کانون خانواده حکایت دارد. یافته‌های پیمایش ملی شاخص‌های سلامت و جمعیت نشان می‌دهد که وضعیت استان آذربایجان غربی با مرکزیت شهر ارومیه، از نظر رضایت از زندگی، درک از زندگی بهتر و

احساس شادی زنان در مقایسه با سایر استان‌ها در رتبه ۳۰ کشوری قرار دارد و همچنین از نظر متغیر رضایت از زندگی در کنار خانواده، این استان رتبه ۲۶ را در میان استان‌ها به خود اختصاص داده است (رشیدیان و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۰۲-۱۰۳). نتایج موج سوم پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان در سال ۱۳۹۴ نشان می‌دهد که رضایت از زندگی زناشویی در بین زنان در مقایسه با مردان کمتر بوده است و همچنین با افزایش سن میزان رضایت از زندگی زناشویی افزایش می‌یابد و زنان در مقایسه با مردان رضایت کمتری از اعضای خانواده خود دارند (پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، ۱۳۹۴: ۷۱-۷۲).

با توجه به مباحث مذکور، اجرای پژوهش‌هایی این‌چنین برای شناسایی دقیق‌تر وضعیت رضایتمندی از زندگی زناشویی و تبیین علل نارضایتی در زندگی زناشویی از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ بنابراین با توجه به اهمیت و نقش رضایت از زندگی زناشویی در استحکام و سلامت خانواده و نظم اجتماعی با وجود پژوهش‌های مختلف در این زمینه، لزوم توجه و بررسی این مسئله به منظور کاهش تعارضات و مشکلات و بهبود و افزایش رضایت از زندگی احساس می‌شود. پژوهش حاضر در پی پاسخگویی به این سؤالات است که میزان رضایت از زندگی زناشویی در میان زنان متأهل شهر ارومیه در چه سطحی است؟ همچنین میزان رضایت از زندگی زناشویی تا چه حد متأثر از فضای کنشی درون خانواده است؟

چارچوب مفهومی و تجربی

در پژوهش‌های انجام‌شده درباره میزان رضایت از زندگی زناشویی، برخی بر همسان همسری، اشتغال زن، تحصیلات زنان، طول مدت ازدواج، آشنایی قبل از ازدواج، وضعیت اقتصادی، وجود رضایت و موافقت والدین و ازدواج فامیلی تأکید دارند (سیاوش شاه‌عنایتی، ۱۳۸۸؛ صادق‌مقدم و همکاران، ۱۳۸۵؛ خوانساری، ۱۳۸۰؛ بهاری، ۱۳۸۶؛ موسوی، ۱۳۸۵؛ قادری و مردانی، ۱۳۹۱). دسته دیگری از پژوهش‌های داخلی بر میزان عشق و علاقه زوجین به یکدیگر، میزان احترام زوجین به یکدیگر، سرمایه اجتماعی خانواده، تفاهم در اعتقادات و باورهای مذهبی و ساختار قدرت خانواده تأکید دارند (جلالی، ۱۳۸۵؛ خواجه‌نوری، ۱۳۸۸؛ نیکویی و سیف، ۱۳۸۴؛ زارع و صفیاری، ۱۳۹۴؛ ذوالفقاری و همکاران، ۱۳۸۳؛ مهدوی و صبوری، ۱۳۸۲).

در پژوهش‌های خارجی به تأثیر ساختار توزیع قدرت، همسانی پایگاه اجتماعی-اقتصادی، همسانی سن در زمان ازدواج، همسانی مذهبی، همسانی تحصیلات و طول مدت ازدواج زوجین

تأکید شده است (وایجان‌تیمالا و همکاران، ۲۰۰۴؛ وندورف و همکاران، ۲۰۱۱؛ هابتون، ۱۹۸۴ و لیتل و همکاران، ۱۹۹۶). برخی دیگر از پژوهش‌های خارجی نشان می‌دهد که میزان عشق و علاقه زوجین به یکدیگر، ارزش‌های مشترک، طول مدت ازدواج، تعهد، وفاداری و احترام به روابط زناشویی، حمایت و پشتیبانی زوجین از یکدیگر، ایمان و اعتقادات مذهبی محکم زوجین با میزان رضایت آن‌ها از زندگی زناشویی رابطه معنادار دارد (فنل، ۱۹۹۳؛ روزن و همکاران ۲۰۰۴). پارک و جو (۲۰۱۷) در مطالعه‌ای با موضوع الگوهای نگرش به نقش جنسیتی و کیفیت زندگی زناشویی سه الگوی بسیار مساوات‌طلب، کمتر مساوات‌طلب و مساوات‌طلب میانه را تشخیص دادند و نتیجه گرفتند که نگرش‌های کمتر مساوات‌طلبانه به افزایش رضایت زناشویی کمک می‌کند، اما تعارضات زناشویی را کاهش نمی‌دهد.

جامعه‌شناسی عمدتاً رضایت از زندگی را در تعاملات نظام جامعه و شخصیت بررسی می‌کند. براساس این دیدگاه در صورتی که چهار خرده‌نظام بتوانند پاسخگوی نیازهای فردی انسان باشند، رضایت از زندگی فراهم می‌شود (چلبی و موسوی، ۱۳۷۸: ۳۹). دورکیم اساس شکل‌گیری هم‌بستگی اجتماعی را با تشکیل خانواده و مناسبات درونی آن توضیح می‌دهد. خانواده به‌عنوان نهاد اجتماعی محوری، نشان‌دهنده نحوه تقسیم کار جنسی و تقسیم کار اجتماعی و ظهور هم‌بستگی خانوادگی است که نخستین نوع هم‌بستگی اجتماعی قلمداد می‌شود (ارمکی، ۱۳۹۵: ۲۰).

نظریه نظام اجتماعی تالکوت پارسونز ابزاری تحلیلی است. چلبی با الهام از پارسونز در نظریه نظام اجتماعی در سطح خرد دو عنصر اساسی سازنده نظم اجتماعات طبیعی مانند خانواده را فرد و تعامل می‌داند. اجتماع طبیعی بالاترین مرتبه نظم را دارد؛ یعنی بالاترین نظم‌پذیری و نظم‌دهندگی و در واقع پایه اصلی نظم سایر اجتماعات (چلبی، ۱۳۸۹: ۹۸). یکی از کوچک‌ترین اشکال اجتماع طبیعی خانواده است؛ اجتماع یا یک «ما» ی کوچک که در آن تعهدات اجتماعی و علقه‌های زناشویی نسبتاً پایدار بین حداقل دو نفر (زن و مرد) با پشتوانه تعاملات گرم وجود دارد (همان: ۶۹). از نظر تحلیلی تعامل بالقوه دو وجه عمده ابزاری و ابرازی دارد. در تعامل ابزاری، دیگری و تعامل برای کنشگر جنبه کاملاً ابزاری دارند. در معنای محدود کلمه، سنخ عالی چنین تعاملی، نوعی مبادله سرد است. چنین تعاملاتی معمولاً زیاد انجام می‌شود و بیشتر دارای خصلت تصادفی و مشروط است. همچنین به‌تنهایی نمی‌توانند دوام بیاورند و خصلت تصادفی خود را از دست بدهند، اما آنچه افراد را به هم پیوند می‌دهد و سبب تکرار و دوام و متشکل شدن تعاملات می‌شود، بعد ابزاری تعامل است. در این بعد، تعامل فرد حائز ارزش

درونی است و تعامل هدف است، نه وسیله. به کمک تعامل ابرازی است که «ما» یا «اجتماع» یا گروه اجتماعی شکل می‌گیرد. با تشکیل «ما» می‌توان از نوعی نظم اجتماعی خرد سخن گفت. این نظم اجتماعی هم‌زمان دربرگیرنده افراد، تعاملات و ماست، «ما» بی که خود از دو عنصر افراد و تعاملات تشکیل شده است.

اولین ضرورت برقراری رابطه از هر نوع وجود نوعی نمادها و اطلاعات مشترک است. زمانی که بحث روابط ابرازی مطرح می‌شود، حداقل نوعی اطلاعات ارزشی و هنجاری مشترک نیز لازم است؛ بنابراین بدون حداقل مجموعه‌ای از نمادها، اطلاعات و ارزش‌های مشترک، پایداری نسبی تعاملات و «ما» قابل تصور نیست؛ بنابراین یکی از الزامات نظم در سطح خرد، فراهم کردن حداقل همفکری، هم‌شکلی، درک مشترک و ارزشیابی مشترک نسبی است. در صورتی که همفکری مشترک در ابعاد فوق نباشد، در سه عنصر نظم، یعنی فرد، تعامل و «ما» اختلال حاصل می‌شود و قابلیت یادگیری فرد کاهش می‌یابد. به تبع این‌ها، فرد حداقل قدرت کنترل و انطباق خود را در مقایسه با محیط به‌طور مؤثر از دست می‌دهد که این‌ها پیامدهای اختلال در نظام شخصیتی است. درباره عنصر تعامل نیز، تعاملات حداقل در بعد ارتباطی دچار اختلال می‌شوند و کارکرد خود را از دست می‌دهند. به دنبال آن «ما» نیز استعداد انطباقی خود را با محیط خویش از دست می‌دهد و به تدریج حریم فرهنگی آن مخدوش و کم‌رنگ می‌شود. در نهایت در صورتی که حداقل نوعی هم‌ارزشی مشترک وجود نداشته باشد، هر سه عنصر مزبور دچار اختلال می‌شوند. با نداشتن همفکری و همسانی، فرد احساس تعهد و تعلق خود را به دیگران و ما از دست می‌دهد و به تدریج دچار آنومی و از خود بیگانگی یعنی نوعی سردرگمی، احساس جدایی و انزوا می‌شود. در نتیجه تعامل در بعد ابرازی آسیب می‌بیند و حقوق و تکالیف نیز در «ما»ی مشترک مخدوش و مکدر می‌شود. به سخن دیگر حق، تکالیف و پیوندهای اعضای ما با یکدیگر و با ما نامعلوم و مبهم می‌شود (چلبی، ۱۳۸۹: ۲۰).

می‌توان گفت که ابعاد اجتماعی پیوندهای زناشویی و همسرگزینی پشوانه‌ای هنجاری و ارزشی دارد؛ یعنی براساس آداب و رسوم و هنجارهایی صورت می‌گیرد و مکانیسم‌های همسرگزینی، همسان همسری را تشویق می‌کند. از سوی دیگر براساس نظریه مبادله اجتماعی، هر چه در یک گروه ارتباط اجتماعی اعضا با یکدیگر نزدیک باشد، کنش متقابل میان آن‌ها متواتر است (ترنر، ۱۹۸۶: ۲۳۷؛ ساروخانی، ۱۳۷۹: ۷۷). به این ترتیب، نظریه همسان همسری در جامعه‌شناسی خانواده مطرح است که بر استحکام، خوشبختی و پایداری خانواده به دلیل وجود

همسران همسان تأکید دارد (تقوی، ۱۳۷۴: ۱۵۸-۱۶۰؛ حسینی، ۱۳۸۰: ۵۴). «افراد مایلند همسری برگزینند که بیشتر همسانشان باشد تا ناهمسان». «انسان دانسته در پی گزینش همسری است که صفاتی همگون او داشته باشد.» به گمان لاک بروکس «در هر لحظه بخت هر فرد بیشتر در راستای ازدواجی همسان عمل می‌کند تا ناهمسان‌گزین» (ساروخانی، ۱۳۷۹: ۴۰-۴۲). بورسا و بل معتقدند که زناشویی میان زن و مردی که از نظر مذهبی و عقیدتی تفاوت دارند، به دشواری‌های شخصی و خانوادگی گوناگون می‌انجامد؛ زیرا باورهای مذهبی همیشه و در همه‌جا سرچشمه بنیادین تلقیات جمعی بوده‌اند. به عقیده لوگال تا پیش از ازدواج مذهب بر رفتار جوانان مؤثر است، اما پس از زناشویی ناباوری‌های دینی یکی از طرفین دشواری‌های فراوانی برای آن‌ها ایجاد می‌کند و سبب ایجاد مشاجره‌های دائمی می‌شود (همان: ۶۴).

از دیگر الزامات نظم اجتماعی در سطح خرد نوعی سازش بیرونی و مکمل بودن است. سازش بیرونی ناظر بر منحصربه‌فرد بودن هریک از افراد در بعد ارگانیکی و ظرفیت اجرایی است. اگرچه در خلال فرایند جامعه‌پذیری فرض بر این است که همه نیازهای فرد هنجاری شود، هرکدام در فرایند جامعه‌پذیری، در ارتباط با محیط‌های مختلف، تجربه‌های منحصربه‌فردی کسب می‌کنند؛ بنابراین قابل‌تصور است که افراد خواسته‌های مختص به خود را داشته باشند. در یک کلام، افراد ضمن اینکه نفع مشترک دارند، هم‌زمان به‌طور نسبی و بالقوه حائز منافع متضاد، به‌ویژه در موقعیت کمیابی هستند. بدین ترتیب برای جلوگیری از بالفعل‌شدن تضاد منافع و حادث شدن آن لازم است راه‌حلی پیدا شود؛ به‌طوری‌که به‌کمک سازش بیرونی عملاً نوعی وحدت عمل و همگامی مشترک به‌دست بیاید؛ بنابراین یکی از مسائل نظم خرد، ایجاد همگامی مشترک است. بدیهی است اگر این مسئله (سازش بیرونی دوجانبه) حل نشود، مصالح جمعی و بلندمدت تحت‌الشعاع مصالح فردی و کوتاه‌مدت قرار می‌گیرند. در نتیجه اجتماع طبیعی «ما» در ارتباط بیرونی، قدرت انطباقی خود را از دست می‌دهد و از نظر درونی دچار مشکل انسجامی و سازگاری می‌شود (چلبی، ۱۳۸۹: ۲۰).

الزام بعدی نظم اجتماعی در سطح خرد مسئله همدلی متقابل و احساس تعلق مشترک است. در واقع خمیرمایه اصلی «مای مشترک» احساس تعلق افراد به یکدیگر و به ماست؛ یعنی نبود حداقل نوعی همدلی و احساس تعلق مشترک یعنی نبود ما و اضمحلال ما به «من»ها. در تحلیل نهایی، پایه هر نظم اجتماعی عاطفه است. در صورتی که حداقل نوعی همدلی مشترک وجود نداشته باشد، هر سه عنصر نظام شخصیت، تعامل و «ما» در وجه همدلی دچار مشکل می‌شوند. اول اینکه فرد، تعهد و وابستگی عاطفی خود را به دیگران و به‌ویژه «ما» از دست می‌دهد. دوم

اینکه معنا و مفهوم تعامل اجتماعی از بین می‌رود و سوم اینکه «ما» با از دست دادن بعد اجتماعی خود و هم‌زمان با از دست دادن جمعی افراد به ما، تبدیل به نوعی تجمع می‌شود. در واقع مرکز ثقل یک اجتماع طبیعی مانند خانواده همدلی و احساس تعلق مشترک است (چلبی، ۱۳۸۹: ۲۱).

آخرین مسئله ماهوی نظم اجتماعی در سطح خرد، هم‌بختی مشترک است. منظور از هم‌بختی مشترک، نفع مشترک و اقبال مشترک است. اساساً نفع مشترک در نیازهای عام و مشترک انسانی ریشه دارد. نیازهایی که تأمین آن‌ها به کمک جمع و با مشارکت دیگران در جمع بیشتر ممکن است. تجلی راه حل جمعی برای رفع برخی نیازهای مشترک در وضعیت تعادلی، یعنی تعادل‌های قراردادی (مثل قواعد) یا در میثاق‌ها (قانون) نهفته است. منظور از اقبال مشترک، میزان نیاز متقابل افراد به تشریک‌مساعی فیزیکی است (الستر، ۱۹۹۰ به نقل از چلبی، همان). مظهر عالی این تشریک‌مساعی تقسیم کار است. اگر مسئله هم‌بختی مشترک نظم حل نشود، سه عنصر شخصیت (فرد)، تعامل و «ما» دچار ضعف و اختلال می‌شوند. درباره شخصیت باید گفت که فرد پاسخ مؤثر به نیازهای خود دریافت نمی‌کند. درباره عنصر تعامل، روابط مبادله‌ای در وهله اول دچار نقصان می‌شوند و بالاخره در ارتباط با عنصر «ما» قدرت انطباقی آن با محیط بیرونی و قدرت نظارتی و تنظیمی آن به محیط درونی هر دو کاهش می‌یابد (چلبی، ۱۳۸۹: ۲۲).

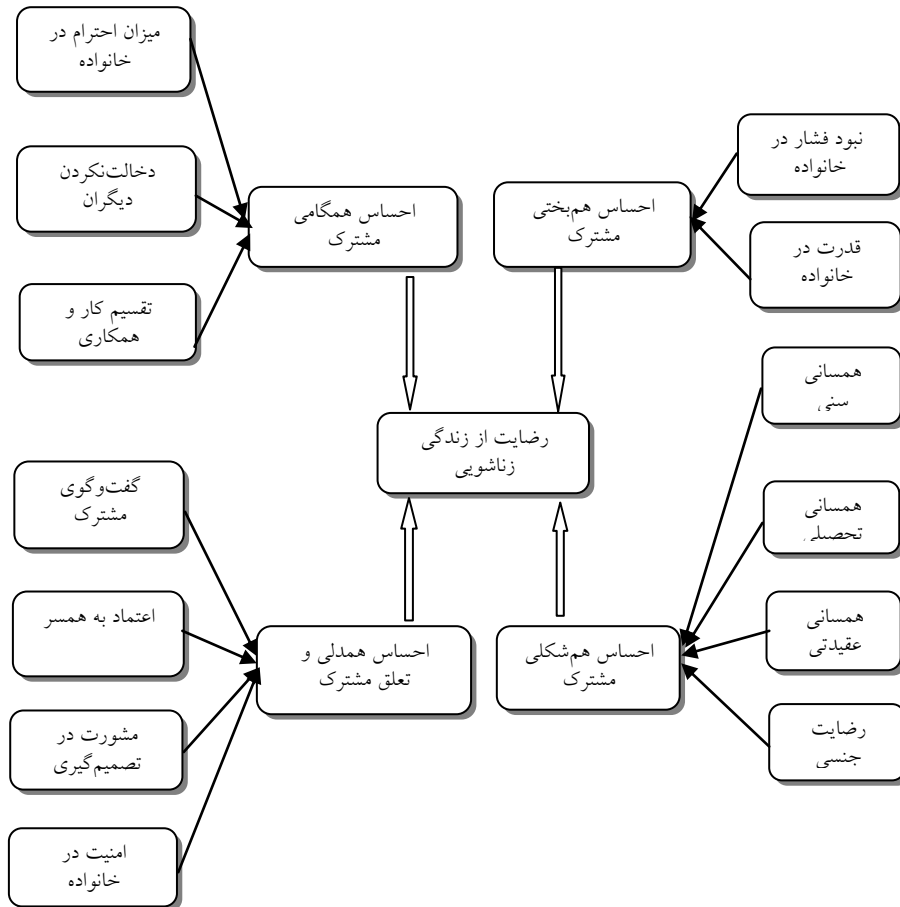
از دیدگاه مکتب مبادله، انسان‌ها همواره در زندگی خود در تعامل هستند و سعی می‌کنند در این تعامل نفعی برای خود به دست بیاورند. هر تعامل در حکم نوعی مبادله است. از دیدگاه نظریه مبادله، زندگی زناشویی میدانی است که در آن زوجین براساس سود و زیان به مبادله و تعامل می‌پردازند و چنانچه احساس زیان کنند، از ابتدا روابط را ترمیم می‌کنند و در صورت شکست از ادامه مبادله منصرف می‌شوند و در نهایت طلاق می‌گیرند (اسکید مور، ۱۳۹۲: ۴۷؛ اسدیان و صداقت، ۱۳۹۳: ۱؛ مولر، ۱۳۸۹). بنابراین فضای کنشی درون خانواده تأثیر فراوانی بر زندگی زوجین دارد. همچنین زوجینی که فضای کنشی درون خانواده اعم از همسانی و همفکری، هم‌بختی، هماهنگی و همدلی بیشتری دارند از زندگی مشترک خود بیشتر راضی هستند.

فرضیه‌های پژوهش

- به نظر می‌رسد رضایت از زندگی زناشویی متأثر از فضای کنشی درون خانواده است.
- به نظر می‌رسد رضایت از زندگی زناشویی بیشتر متأثر از همگامی و همدلی است تا هم‌شکلی و هم‌بختی.

مدل تحلیلی

سلامت و انسجام خانواده در گرو تأمین هم‌زمان حداقلی از هم‌شکلی یا همسانی، احساس هم‌بختی مشترک، احساس همگامی مشترک، احساس همدلی و همفکری مشترک است، اگر یکی از این ابعاد تأمین نشود، اختلال و بی‌نظمی در خانواده ایجاد می‌شود. همسان‌همسری مقدمه همسانی در فکر و اندیشه و همدلی است و در صورتی که همدلی و هماهنگی در خانواده ایجاد نشود، صرف هم‌شکلی و همسانی به تعهد و وابستگی عاطفی نمی‌انجامد و تعاملات اجتماعی درون خانواده معنا و مفهوم خود را از دست می‌دهند؛ بنابراین در کنار هم‌شکلی و همسانی، حداقلی از همدلی و هماهنگی نیاز است که می‌تواند از ناهمسان‌گزینی و مکمل بودن زوجین تأمین شود.



شکل ۱. مدل تحلیلی پژوهش

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر هم‌بستگی و کاربردی است و از نظر گردآوری داده‌ها پیمایشی است. جامعه آماری این مطالعه زنان متأهل شهر ارومیه، واحد تحلیل خانواده و واحد مشاهده فرد بودند. براساس فرمول کوکران و شیوه نمونه‌گیری تصادفی ساده، ۳۸۰ نفر از زنان متأهل شهر ارومیه به‌عنوان نمونه انتخاب شدند. به‌منظور جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه محقق‌ساخته با استفاده از پرسشنامه رضایت زناشویی انریچ و اولسون استفاده شد. ارزیابی اعتبار پرسشنامه با استفاده از روش محتوایی از نوع صوری برآورده شد. پرسشنامه نیز بعد از تدوین در اختیار کارشناسان و استادان علوم اجتماعی قرار گرفت و دیدگاه‌های آن‌ها درباره تک‌تک گویه‌ها جمع‌آوری و در طرح نهایی پرسشنامه اعمال شد. به‌منظور سنجش قابلیت اعتماد گویه‌ها از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد. برای تجزیه و تحلیل اطلاعات، روش‌های آماری توصیفی، شامل میانگین و انحراف استاندارد و روش‌های آمار استنباطی تحلیل شدند. به تناسب سطح سنجش متغیرهای موجود در سطح تحلیل فاصله‌ای آزمون آماری هم‌بستگی پیرسون و اسمی از آزمون t استفاده شد. برای بررسی تبیین تأثیر فضای کنشی درون خانواده به‌عنوان متغیر مستقل بر رضایت از زندگی زناشویی از رگرسیون چندمتغیری استفاده شد.

یافته‌های تجربی پژوهش

یافته‌های توصیفی

در این قسمت اطلاعات توصیفی و استنباطی مربوط به متغیرهای مختلف براساس سطح متغیرها ارائه شد.

همسانی سنی همسران: کارلسون معتقد است، از آنجا که انتظارات و شیوه نگرش افراد در سنین گوناگون متفاوت است و افرادی که سن متفاوتی دارند، نگرش و اندیشه متفاوتی نیز دارند، تفاوت وسیع سنی با خود تفاوت‌های وسیع جهان‌بینی را به همراه دارد و بر تداوم زندگی و سعادت زناشویی تأثیرگذار است (ساروخانی، ۱۳۷۹: ۵۳). براساس برآیندی از نظریات و تحقیقات پیشین و عرف جامعه بهترین فاصله سنی ۲-۵ سال است (قادری و مردانی، ۱۳۹۱). با توجه به تعریف ارائه‌شده همسانی سن زمانی است که مردان حدود ۲-۵ سال از زنان بزرگ‌تر باشند. بقیه موارد نیز جزو ناهمسانی سنی محسوب می‌شوند. نتایج این پژوهش حاکی از آن

است که ۶۳/۲ درصد پاسخگویان با همسران خود از نظر سنی همسان و تنها ۳۶/۸ درصد از آنان از نظر سنی ناهمسان هستند.

همسانی تحصیلی همسران: استوارت معتقد است میان پرورش فرد و آنچه از همسر او انتظار می‌رود، نوعی تناسب منطقی وجود دارد. معمولاً تفاهمی که افراد در برنامه‌ریزی‌ها، تصمیم‌گیری‌ها و فهم متقابل کلامی یکدیگر دارند، ارتباط مستقیمی با میزان تحصیلاتشان دارد. براساس آرای بیشتر نظریه‌پردازان اختلاف تا یک مقطع تحصیلی مطلوبیت و بهنجار شمرده می‌شود و به میزان افزایش شکاف تحصیلی، از مطلوبیت آن نیز کاسته می‌شود (ساروخانی، ۱۳۷۹: ۶۱؛ قادری و مردانی، ۱۳۹۱: ۹۸). همسانی تحصیلی در این پژوهش به معنای آن است که مرد یک مقطع تحصیلی بالاتر از زن یا برابر با او باشد. بقیه موارد جزو ناهمسانی تحصیلی محسوب می‌شوند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد ۶۸/۴ درصد پاسخگویان با همسران خود از نظر تحصیلی همسان و ۳۱/۶ درصد آنان از نظر تحصیلی با همسران خود ناهمسان هستند.

همسانی عقیدتی همسران: بورسا و بل معتقدند زناشویی میان زن و مردی که از نظر مذهبی و عقیدتی تفاوت دارند، سبب مشکلات و مسائل شخصی و خانوادگی گوناگونی می‌شود؛ زیرا باورهای مذهبی همیشه و در همه‌جا سرچشمه بنیادین تلقیات جمعی است و این تلقیات نیز نمودار و نشان‌دهنده اخلاقیات یک قوم درباره زن و مرد است که در نبود یا ضعف هماهنگی و همفکری با پیشرفت زندگی افزایش می‌یابد (ساروخانی، ۱۳۷۹: ۶۴؛ شهابی، ۱۳۷۲: ۵۵؛ قادری و مرادی، ۱۳۹۱: ۹۷). میزان همسانی عقیدتی بر مبنای امتیازی است که هر یک از پاسخگویان از ترکیب چهار گویه به‌دست آورده‌اند. شاخص‌های متغیر همسانی عقیدتی که گویه‌ها براساس آن طراحی شده‌اند عبارت‌اند از: مسائل مذهبی، تربیت فرزند و شرکت در مراسم اعیاد و سوگواری‌های مذهبی. میانگین به‌دست‌آمده ۳/۷۹ است که نشان می‌دهد همسانی عقیدتی همسران متوسط به بالاست.

مشورت در تصمیم‌گیری‌ها: در مسائل خانوادگی نیز تصمیم‌گیری‌های یک‌طرفه و بدون مشورت با سایر افراد خانواده، اغلب مسئله‌ساز است. احترام‌گذاشتن به همسر و فرزندان ایجاب می‌کند درباره موضوعاتی که به امور خانواده مربوط می‌شود، با آنان مشورت شود. ثمره آن نیز بهره‌گیری از افکار آنان است. میزان مشورت زن و شوهر در تصمیم‌گیری‌ها بر مبنای امتیازی است که آنان از ترکیب چهار گویه به‌دست آورده‌اند. شاخص‌های متغیر مشورت در

تصمیم‌گیری‌ها که گویه‌ها براساس آن طراحی شده‌اند عبارت‌اند از: خریدهای اساسی مانند خرید ماشین و خانه، تفریح، چگونگی پس‌انداز، تربیت، اشتغال و تحصیل فرزندان. شایان ذکر است که میانگین به‌دست‌آمده ۴/۲۵ است که نشان می‌دهد مشورت در تصمیم‌گیری‌ها در میان همسران بیشتر است.

میزان قدرت زن در خانواده: ساختار توزیع قدرت در خانواده شامل سه بعد حوزه و قلمرو قدرت زن و شوهر در خانواده، ساخت قدرت در خانواده یا الگوی تصمیم‌گیری و شیوه اعمال قدرت یا راهبرد رفتار است (مهدوی و صبوری، ۱۳۸۲: ۴۲). میزان قدرت زن در خانواده نیز بر مبنای امتیازی است که از ترکیب پنج گویه به‌دست آمده است. شاخص‌های متغیر قدرت زن که گویه‌ها براساس آن طراحی شده‌اند عبارت‌اند از: بخشش اموال منقول بدون دخالت شوهر، بخشش اموال غیرمنقول بدون دخالت شوهر، خرج درآمد شخصی، رفت‌وآمد آزادانه با فامیل، دوستان و آشنایان و خرید لباس‌های مورد علاقه و پوشیدن آزادانه آن‌ها. میانگین به‌دست‌آمده ۳/۲۷ است؛ یعنی قدرت زن در خانواده بالاتر از متوسط است.

نوع ارتباط جنسی: نتایج پژوهش نشان می‌دهد ۷۴/۰ درصد پاسخگویان ارتباط جنسی از نوع گرم و ۲۳/۲ درصد آنان نیز ارتباط جنسی سردی داشتند. ۲/۸ درصد نیز به این سؤال پاسخ مشخصی نداده‌اند.

احساس امنیت زن در خانواده: احساس امنیت میزان آرامش خاطر ذهنی و روانی زنان درباره این است که در زندگی روزمره خود چقدر در برابر خطرات احتمالی و خشونت در خانواده مصونیت دارند (طاهری و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۳). میزان احساس امنیت زن در خانواده بر مبنای امتیازی است که آنان از ترکیب سه گویه به‌دست آورده‌اند. حداقل امتیاز نشان‌دهنده احساس امنیت زن در سطح بسیار کم و حداکثر امتیاز نیز بیانگر احساس امنیت زن در سطح بسیار زیاد است. شاخص‌های متغیر احساس امنیت زن در خانواده که گویه‌ها براساس آن طراحی شده‌اند عبارت‌اند از: احساس اضطراب یا ترس هنگام ورود شوهر به منزل، اطمینان از تداوم زندگی و پشتیبانی شوهر از زن درباره مسائل فردی و مالی. میانگین به‌دست‌آمده ۴/۳۱ است؛ یعنی احساس امنیت زن در خانواده بسیار است.

احترام زن در خانواده: میزان احترام زن در خانواده بر مبنای امتیازی است که آنان از ترکیب چهار گویه به‌دست آورده‌اند. گویه‌ها در یک سطح فاصله‌ای و با استفاده از طیف لیکرت

سنجیده شده‌اند. حداقل امتیاز نشان‌دهنده احترام بسیار کم زن در خانواده و حداکثر امتیاز نیز احترام بسیار زیاد زن در خانواده را نشان می‌دهد. شاخص‌های متغیر احترام زن در خانواده که گویه‌ها براساس آن طراحی شده‌اند عبارت‌اند از: رعایت عفت کلام شوهر هنگام دعوا، احترام گذاشتن شوهر به اقوام نزدیک و دور زن، تشویق فرزندان به رعایت احترام مادرشان از سوی شوهر و ایجاد احساس حقارت در زن نزد دیگران. میانگین به‌دست‌آمده ۴/۲۲ است؛ یعنی احترام زن در خانواده زیاد است.

دخالت‌نکردن دیگران در امور خانواده: امتیاز هر یک از پاسخگویان در متغیر دخالت نکردن دیگران، از ترکیب هشت گویه به‌دست آمده است. گویه‌ها در یک سطح فاصله‌ای و با استفاده از طیف لیکرت سنجیده شده‌اند. حداقل امتیاز نشان‌دهنده دخالت بسیار کم دیگران و حداکثر امتیاز نیز بیانگر دخالت بسیار زیاد دیگران است. شاخص‌های متغیر دخالت‌نکردن دیگران که گویه‌ها براساس آن طراحی شده‌اند عبارت‌اند از: دخالت‌نکردن پدر، مادر، خواهر، برادرزن و شوهر. میانگین به‌دست‌آمده ۴/۵۰ بوده است؛ یعنی دخالت دیگران بسیار زیاد است.

میزان همکاری شوهر در منزل: امتیاز هر یک از پاسخگویان در متغیر میزان همکاری شوهر، از ترکیب سه گویه به‌دست‌آمده است. گویه‌ها در یک سطح فاصله‌ای و با استفاده از طیف لیکرت سنجیده شده‌اند. حداقل امتیاز نشان‌دهنده میزان همکاری بسیار کم شوهر و حداکثر امتیاز نیز میزان همکاری بسیار شوهر را نشان می‌دهد. شاخص‌های متغیر میزان همکاری شوهر که گویه‌ها براساس آن طراحی شده‌اند عبارت‌اند از: همکاری شوهر در کارهای منزل، همکاری شوهر در کارهای مربوط به نظافت و تحصیل فرزندان و کمک شوهر در مسائل مالی یا خانوادگی اطرافیان زن. میانگین به‌دست‌آمده ۳/۱۱ بوده است؛ یعنی میزان همکاری شوهر در امورات منزل در حد متوسط است.

میزان اعتماد به شوهر: میزان اعتماد به شوهر نیز بر مبنای امتیازی است که آنان از ترکیب سه گویه به دست آورده‌اند. گویه‌ها در یک سطح فاصله‌ای و با استفاده از طیف لیکرت سنجیده شده‌اند. حداقل امتیاز نشان‌دهنده اعتماد بسیار کم زن به شوهر و حداکثر امتیاز نیز بیان‌کننده اعتماد بسیار زیاد زن به شوهر است. شاخص‌های متغیر اعتماد که گویه‌ها براساس آن طراحی شده‌اند عبارت‌اند از: یاری‌رساندن شوهر در رسیدن به اهداف زن، سهیم‌کردن در افکار و

اطلاعات خود و وقف توانایی در حل و فصل مسائل خانوادگی. میانگین به دست آمده ۳/۸۰ بوده است؛ یعنی اعتماد به شوهر متوسط به بالاست.

احساس فشار نقش زن: الزامها و چشمداشت‌های متناقضی که یک فرد هنگام ایفای نقش با آن‌ها روبه‌رو می‌شود، فشار نقش اطلاق می‌شود. میزان احساس فشار نقش زن در ایفای نقش بر مبنای امتیازی است که او از ترکیب سه گویه به دست آورده است. گویه‌ها در یک سطح فاصله‌ای و با استفاده از طیف لیکرت سنجیده شده‌اند. حداقل امتیاز نشان‌دهنده احساس فشار بسیار کم زن در انجام نقش و حداکثر امتیاز نیز بیان‌کننده احساس فشار بسیار زیاد زن در انجام نقش خود است. شاخص‌های متغیر احساس فشار که گویه‌ها براساس آن طراحی شده‌اند عبارت‌اند از: فشار در انجام کارهای مربوط به منزل و فرزندان، کمبود وقت و فشار در برقراری ارتباط با شوهر و خویشاوندان. میانگین به دست آمده ۲/۷۵ بوده است؛ یعنی احساس فشار نقش در انجام نقش نزدیک به متوسط است.

گفت‌وگوی زن و شوهر: میزان گفت‌وگوی زن و شوهر نیز بر مبنای امتیازی است که آنان از ترکیب سه گویه به دست آورده‌اند. گویه‌ها در یک سطح فاصله‌ای و با استفاده از طیف لیکرت سنجیده شده‌اند. حداقل امتیاز نشان‌دهنده گفت‌وگوی بسیار کم زن و شوهر و حداکثر امتیاز نیز بیان‌کننده گفت‌وگوی بسیار زن و شوهر است. شاخص‌های متغیر گفت‌وگوی زن و شوهر که گویه‌ها براساس آن طراحی شده‌اند عبارت‌اند از: بیان خواسته‌ها و علایق نزد شوهر، تلاش برای رفع عیب‌های یکدیگر و احساس صمیمیت با شوهر پس از گفت‌وگو. میانگین به دست آمده ۳/۹۰ بوده است؛ یعنی گفت‌وگو در میان زن و شوهر در انجام نقش متوسط به بالاست.

رضایت از زندگی زناشویی: این شاخص عبارت است از: احساسات عینی خشنودی، رضایت و لذت تجربه‌شده از سوی همسر با در نظر گرفتن همه جنبه‌های زندگی زناشویی (آلیس، ۱۹۸۹: ۵۵). میزان رضایت از زندگی زناشویی هر یک از پاسخگویان بر مبنای امتیازی است که از ترکیب شش گویه به دست آمده است. گویه‌ها در یک سطح فاصله‌ای و با استفاده از طیف لیکرت سنجیده شده‌اند. حداقل امتیاز نشان‌دهنده رضایت بسیار کم از زندگی زناشویی و حداکثر امتیاز نیز بیان‌کننده رضایت بسیار زیاد از زندگی زناشویی است. شاخص‌های متغیر رضایت از زندگی زناشویی که گویه‌ها براساس آن طراحی شده‌اند عبارت‌اند از: احساس مسئولیت درباره مسائل خانواده و فرزندان، نگهداری از اقوام شوهر، احترام قائل شدن برای

شوهر، اعتقاد به پول شوهر، گذراندن اوقات فراغت با شوهر و چگونگی روابط با اقوام. میانگین به دست آمده ۴/۱۱ است که بالاتر از متوسط قرار می‌گیرد.

همسانی سنی همسران و رضایت از زندگی: برای آزمون تفاوت میزان رضایت از زندگی براساس همسانی سن همسران از آزمون t استفاده شده است. نتایج این آزمون با سطح معناداری ۰/۹۵ حاکی از آن است که تفاوت معنی‌داری در میزان رضایت از زندگی افراد براساس همسانی سن وجود ندارد.

همسانی تحصیلی همسران و رضایت از زندگی: برای سنجش تفاوت میزان رضایت از زندگی براساس همسانی تحصیلی همسران نیز از آزمون t استفاده شده است. نتایج آزمون t با سطح معنی‌داری ۰/۹۵ حاکی از آن است که تفاوت معنی‌داری در میزان رضایت از زندگی افراد براساس همسانی تحصیلی وجود ندارد.

نوع ارتباط جنسی و رضایت از زندگی: از آنجا که نوع ارتباط جنسی یک متغیر اسمی دو حالتی (روابط جنسی از نوع گرم، روابط جنسی از نوع سرد) است، از آزمون t برای سنجش رابطه بین این دو متغیر استفاده شده است. نتایج این آزمون با سطح معناداری ۰/۰۰۰ نشان می‌دهد در میان پاسخگویانی که روابط جنسی از نوع گرم یا سرد دارند، تفاوت معناداری از نظر میانگین میزان رضایت از زندگی وجود دارد.

یافته‌های تبیینی

نتایج ضریب همبستگی بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته: آماره‌های مربوط به این قسمت در جدول ۱ آمده است. براساس مقدار آماره‌ها و سطح معناداری آن‌ها می‌توان گفت رابطه متغیرهای مستقل همسانی عقیدتی، مشورت در تصمیم‌گیری‌ها، قدرت زن در خانواده، احساس امنیت در خانواده، احترام زن در خانواده، دخالت نکردن دیگران، همکاری شوهر در کارهای خانه، اعتماد به شوهر، احساس فشار نقش در انجام دادن نقش و گفت‌وگوی زن و شوهر با یکدیگر با متغیر وابسته میزان رضایت از زندگی زناشویی رابطه معنادار داشته‌اند. قوی‌ترین همبستگی میان متغیرهای گفت‌وگوی زن و شوهر با هم، احترام زن در خانواده، احساس امنیت در خانواده و اعتماد به شوهر با میزان رضایت از زندگی زناشویی است. ضعیف‌ترین همبستگی میان دخالت نکردن دیگران و احساس فشار نقش با رضایت از زندگی زناشویی است. در نتیجه

می‌توان گفت احساس همدلی و تعلق مشترک در میان زنان در مقایسه با سایر فضاهای کنشی در خانواده ارتباط و هم‌بستگی بسیاری با رضایت از زندگی زناشویی دارد.

جدول ۱. نتایج ضریب هم‌بستگی میان متغیرهای مستقل و متغیر وابسته (رضایت از زندگی)

ردیف	متغیر	میزان رضایت از زندگی زناشویی	آماره پیرسون	سطح معناداری (Sig)
۱	همسانی عقیدتی همسران		**۰/۲۸	۰/۰۰۰
۲	مشورت در تصمیم‌گیری‌ها		**۰/۳۰	۰/۰۰۰
۳	احساس قدرت زن در خانواده		**۰/۲۷	۰/۰۰۰
۴	احساس امنیت در خانواده		**۰/۵۰	۰/۰۰۰
۵	احترام زن در خانواده		**۰/۵۰	۰/۰۰۰
۶	دخالت‌نکردن دیگران		**۰/۲۱	۰/۰۰۱
۷	همکاری شوهر در خانه		**۰/۳۳	۰/۰۰۰
۸	اعتماد به شوهر		**۰/۴۸	۰/۰۰۰
۹	احساس فشار نقش		**۰/۲۲	۰/۰۰۰
۱۰	گفت‌وگوی زن و شوهر با هم		**۰/۵۳	۰/۰۰۰

بررسی روابط چندمتغیری: در این بخش به تحلیل رگرسیون چندگانه از داده‌ها و روابط

میان متغیرها پرداخته شده است. هدف از این تحلیل مشخص کردن سهم و تأثیر متغیرهای عمده تحقیق در پیش‌بینی تغییرات متغیر وابسته است. یکی از پیش‌فرض‌های اساسی در تحلیل رگرسیون چندگانه، نرمال بودن توزیع خطاها یا به عبارتی نرمال بودن توزیع باقی‌مانده‌های مدل برازش است. برای آزمون فرض نرمال بودن باقی‌مانده‌ها از آزمون دوربین واتسون استفاده شد. نتیجه این آزمون، ۲/۱۲۴ است که نشان می‌دهد باقی‌مانده‌های این مدل رگرسیونی، مستقل از هم هستند. در تبیین واریانس متغیر رضایت از زندگی زناشویی، همه متغیرهای مستقل شامل همسانی عقیدتی، مشورت در تصمیم‌گیری‌ها، قدرت زن در خانواده، احساس امنیت در خانواده، احترام زن در خانواده، دخالت‌نکردن دیگران، همکاری شوهر در کارهای خانه، اعتماد به شوهر،

احساس فشار نقش در انجام نقش و گفت‌وگوی زن و شوهر با یکدیگر با استفاده از روش هم‌زمان وارد مدل شدند. سپس تحلیل رگرسیونی انجام شد که در نهایت چهار متغیر مستقل گفت‌وگوی زن و شوهر با یکدیگر احترام زن در خانواده، مشورت در تصمیم‌گیری‌ها و احساس امنیت در خانواده در مدل باقی ماندند. این متغیرها ۰/۳۶ از کل واریانس متغیر رضایت از زندگی زناشویی را تبیین کردند.

جدول ۲. آماره‌های تحلیل رگرسیونی چندگانه متغیر وابسته

مدل	R	R ²	R ² تعدیل شده	F	سطح معناداری
۱	۰/۶۰۱	۰/۳۶۱	۰/۳۵۱	۳۴/۶۵۹	۰/۰۰۰

متغیر	B	SE اشتباه معیار	Beta	سطح معناداری
(مقدار ثابت)	۱۱/۷۴۶	۱/۳۴۵	-	۰/۰۰۰
گفت‌وگوی زن و شوهر	۰/۶۰۹	۰/۱۳۰	۰/۳۷۷	۰/۰۰۰
احترام زن در خانواده	۰/۳۴۱	۰/۱۰۰	۰/۲۵۶	۰/۰۰۱
مشورت در تصمیم‌گیری	۰/۱۹۹	۰/۰۸۷	۰/۱۵۹	۰/۰۲۲
احساس امنیت در خانواده	۰/۲۶۵	۰/۱۳۲	۰/۱۵۵	۰/۰۴۶

بحث و نتیجه‌گیری

خانواده مهم‌ترین نهاد هر اجتماع محسوب می‌شود که سلامت و انسجام آن ارتباط تنگاتنگی با نظم و انسجام جامعه دارد. اختلال در روابط خانواده به اختلال در جامعه و روابط آن منجر می‌شود. شاید مهم‌ترین هدف خانواده نیل به آرامش و سکون، تأمین نیازهای جنسی و بقای نسل، تکامل انسان و آرامش و امنیت اجتماعی باشد. امروزه به‌دنبال تحولات و تغییرات سریع اجتماعی، چالش‌های نهاد خانواده از جمله افزایش آمار ناسازگاری زوجین و نرخ طلاق، به نگرانی عمومی تبدیل شده است. در بررسی‌های مربوط به مسائل خانواده میزان رضایت‌مندی از زندگی زناشویی همواره مدنظر قرار گرفته و پژوهش‌های زیادی در داخل و خارج به آن پرداخته است. در پژوهش حاضر نیز به تأثیر فضای کنشی درون خانواده بر رضایت زندگی زناشویی پرداخته شده است.

یافته‌های تجربی توصیفی نشان می‌دهد میزان رضایت از زندگی زناشویی در میان پاسخگویان متوسط به بالا بوده است و در حد مطلوب‌تری قرار دارد. ۶۳/۲ درصد پاسخگویان با همسران خود از نظر سنی و ۶۸/۴ درصد آن‌ها از نظر تحصیلی با همسران خود همسان بوده‌اند. در این پژوهش، رابطه جنسی ۲۳/۲ درصد پاسخگویان از نوع سرد و ۷۴ درصد از نوع گرم بوده است. میزان احساس فشار نقش در میان پاسخگویان در حد متوسط و میزان همسانی عقیدتی پاسخگویان، میزان احساس قدرت زن در خانواده، میزان همکاری شوهر در خانه، میزان اعتماد به شوهر و میزان گفت‌وگوی زن و شوهر در میان پاسخگویان در حد متوسط به بالا بوده است، میزان مشورت در تصمیم‌گیری‌ها، میزان احساس امنیت زنان در خانواده و میزان احترام زنان در خانواده در حد مطلوب‌تری قرار دارد. در واقع انسان مایل است همسری برگزیند که بیشتر همسان او باشد تا ناهمسان. همسانی دو فرد نه تنها آن‌ها را به سوی یکدیگر جذب می‌کند، بلکه پیوند و وصلت ایشان را استوارتر می‌کند. نزدیکی سن و تحصیلات زوجین می‌تواند در رابطه و تعاملات زن و شوهر با یکدیگر مؤثر باشد. اختلاف سنی زیاد نیز سبب تفاوت در نگرش و دیدگاه‌ها، سلیقه، باورها و افکار زن و شوهر می‌شود و حتی می‌تواند از جنبه‌های فیزیولوژیک، روحی و عاطفی بر زندگی مشترک و رضایت زن و شوهر تأثیرگذار باشد (ساروخانی، ۱۳۷۹). میان همسانی سنی و تحصیلی و میزان رضایت از زندگی زناشویی تفاوت معناداری وجود ندارد؛ بنابراین فرض پژوهش رد شده است. بین همسانی عقیدتی و رضایت از زندگی زناشویی رابطه معناداری و مستقیمی وجود دارد؛ به طوری که با افزایش میزان همسانی عقیدتی همسران، میزان رضایت از زندگی نیز افزایش می‌یابد. این نتیجه با نتایج پژوهش‌های هاشمی و همکاران (۱۳۹۳)، طاهری و مردانی (۱۳۹۱)، و ایجایان‌تیمالا و همکاران (۲۰۰۴)، صیادپور (۱۳۸۳) و زارع و صفیاری (۱۳۹۴) هم‌راستاست، اما با نتایج پژوهش سیاوش شاه عنایتی (۱۳۸۸) هم‌خوانی ندارد.

بر اساس دیدگاه مبادله، زندگی زناشویی میدانی است که در آن زوجین بر اساس سود و زیان به مبادله و تعامل می‌پردازند و چنانچه احساس زیان کنند، ناراضی می‌شوند و در صورت شکست در ترمیم روابط اقدام به کناره‌گیری و سرانجام طلاق می‌کنند. مبادله در زندگی خانوادگی در زمینه‌های مختلفی صورت می‌گیرد. یکی از این مبادلات می‌تواند مبادله جنسی زن و شوهر باشد. هرچه زن و شوهر در این زمینه احساس سود و فایده کنند، رضایت از

زندگی‌شان افزایش می‌یابد. میان نوع روابط جنسی سرد و گرم و رضایت از زندگی زناشویی تفاوت معناداری از نظر میانگین رضایت از زندگی وجود دارد؛ بنابراین فرضیه پژوهش یعنی تفاوت میان نوع روابط جنسی و رضایت از زندگی تأیید شده است. به عبارت دیگر، در این پژوهش بین رضایت زناشویی و رضایت جنسی رابطه معناداری وجود دارد. این نتیجه با پیشینه نظری و با پژوهش‌های همایی، خیاطان و سلیمی (۱۳۸۷)، برزنیاک و ویسمن (۲۰۰۴)، نیکولز (۲۰۰۵)، سلوسارز (۲۰۰۰)، بخشایش و مرتضوی (۱۳۸۸)، رحمانی و همکاران (۱۳۹۰) و طلائی‌زاده و بختیارپور (۱۳۹۵) هم‌خوانی دارد.

ساختار توزیع قدرت و قلمرو قدرت زن و شوهر در خانواده، ساخت قدرت در خانواده یا الگوی تصمیم‌گیری و شیوه اعمال قدرت یا راهبرد رفتار با مسائل از جمله متغیرهایی است که تأثیر آن بر میزان رضایت از زندگی زناشویی زنان بررسی شد. همچنین مقدار هم‌بستگی به‌دست‌آمده حاکی از معنادار بودن رابطه دو متغیر است و نشان می‌دهد رابطه دو متغیر مستقیم است؛ به طوری که با افزایش میزان مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی و احساس قدرت زن در خانه و رضایت از زندگی زناشویی رابطه مستقیم و معناداری وجود دارد. این نتیجه با پیشینه نظری و با پژوهش‌های ویسفلد و همکاران (۱۹۹۲)، مهدوی و صبوری (۱۳۸۲) و ذوالفقارپور و همکاران (۱۳۸۳) همسو است، اما با نتیجه پژوهش لیتل (۱۹۸۲) ناهم‌خوانی دارد. وی با بررسی ساختار قدرت در خانواده به این نتیجه رسیده است که در خانواده‌های مردسالار بالاترین کیفیت رابطه وجود دارد.

احساس امنیت میزان آرامش خاطر ذهنی و روانی زنان درباره این موضوع است که در زندگی روزمره خود چقدر در برابر خطرات احتمالی و خشونت در خانواده مصونیت دارند. براساس نظریه مازلو مورد توجه و محبت واقع شدن از نیازهای هر انسانی است. همچنین کرونباخ نیز در نظریه خود می‌گوید انسان نیازمند محبت است و آن را نزد خانواده، دوستان، آشنایان و همکاران جست‌وجو می‌کند. همچنین اگر نیازهای عاطفی و روانی پاسخ داده شود، می‌تواند سبب رشد و تکامل افراد شود. براساس سلسله‌مراتب نیازهای مازلو، هرچه نیازهای اساسی زنان در خانواده بیشتر ارضا شود، رضایت از زندگی زناشویی افزایش می‌یابد. احساس امنیت زن در خانواده و میزان احترام او در خانواده از دیگر متغیرهای پژوهش بود که رابطه آن‌ها با رضایت از زندگی زناشویی آزموده شد. نتایج نشان می‌دهد میان احساس امنیت و

میزان احترام زن در خانواده و رضایت از زندگی رابطه مستقیم وجود دارد؛ یعنی با افزایش میزان احساس امنیت و احترام زن در خانواده رضایت از زندگی زناشویی افزایش می‌یابد. این نتیجه با نتایج پژوهش‌های جلالی (۱۳۸۵)، دانش و حیدریان (۱۳۸۵)، خواجه‌نوری (۱۳۸۸)، نیکویی و سیف (۱۳۸۴)، هزارجریبی و صفری شالی (۱۳۸۸)، هزارجریبی و فعلی (۱۳۹۴) هم‌خوانی دارد.

الزام‌ها و چشمداشت‌های متناقضی که فردی هنگام ایفای نقش با آن‌ها روبه‌رو می‌شود، وضعیت تضاد و فشار نقش است. هیپادوپوپ بر اهمیت تضاد و تعارض میان نقش‌های خانوادگی (همسری و مادری) و نقش شغلی زنان و تأثیرات سویی که از تجمیع این دو ممکن است به وجود بیاید تأکید می‌ورزد. به نظر وی تجمع نقش‌های سنتی و جدید ممکن است به تضاد نقش یا فشار بار اضافی منجر شود و سلامت زنان را با مخاطره جدی مواجه کند. میزان همکاری شوهر در خانه می‌تواند از احساس فشار نقش زن در خانواده بکاهد. همچنین تأثیر زیادی بر رضایت از زندگی زناشویی دارد. مقدار هم‌بستگی به دست‌آمده حاکی از آن است که میان همکاری شوهر در خانه و میزان رضایت از زندگی رابطه مستقیم معناداری وجود دارد؛ به طوری که با افزایش همکاری شوهر در خانه، احساس فشار نقش کاهش می‌یابد و میزان رضایت از زندگی بیشتر می‌شود. این نتیجه با نتایج پژوهش‌های خضری و ارجمند (۱۳۹۳) هم‌خوانی دارد. همچنین با یافته‌های پژوهش افشاری (۱۳۷۵) و هال (۱۳۸۸) هماهنگ است.

گفت‌وگوی بین زن، شوهر و اعتماد به شوهر و تأثیر آن بر میزان رضایت از زندگی زناشویی زنان از دیگر متغیرهای پژوهش بود. مقدار هم‌بستگی به دست‌آمده حکایت از آن دارد که میان میزان گفت‌وگوی زن و شوهر و اعتماد به شوهر در خانه با میزان رضایت از زندگی رابطه مستقیم معناداری وجود دارد؛ به طوری که با افزایش اعتماد به شوهر، میزان رضایت از زندگی زناشویی نیز افزایش می‌یابد. نتایج پژوهش در راستای نتایج پژوهش بخارایی (۱۳۸۷) و منادی (۱۳۸۵) در این زمینه است که اعتماد زوجین به یکدیگر از حداقل تا حداکثر در نوسان است؛ بنابراین پایه‌های استحکامی خانواده بنا بر تئوری گیدنز بر زیربنای «اعتماد» استوار است.

تبیین مسئله‌ای اجتماعی مهم‌ترین وظیفه یک پژوهشگر اجتماعی است؛ بدین منظور برای تبیین واریانس متغیر رضایت از زندگی زناشویی، متغیرهای همسانی عقیدتی، مشورت در تصمیم‌گیری‌ها، قدرت زن در خانواده، احساس امنیت در خانواده، احترام زن در خانواده،

دخالت نکردن دیگران، همکاری شوهر در کارهای خانه، اعتماد به شوهر، احساس فشار نقش در انجام نقش و گفت‌وگوی زن و شوهر با هم، هم‌زمان وارد مدل شدند. نتایج رگرسیون چندمتغیری نشان می‌دهد چهار متغیر گفت‌وگوی زن و شوهر با هم، احترام زن در خانواده، مشورت در تصمیم‌گیری‌ها و احساس امنیت در خانواده باقی ماندند و ۰/۳۶ از کل واریانس رضایت از زندگی زناشویی در بین زنان را تبیین کردند. همچنین ساختار فضای کنشی درون خانواده تأثیر معناداری بر رضایت از زندگی زناشویی زنان دارد؛ به طوری که فضای کنشی با تغییر از هم‌بختی و هم‌شکلی صرف به هماهنگی و همدلی، سبب افزایش میزان رضایت از زندگی زناشویی شده است.

نتایج تحلیلی حاکی از آن است که سلامت و انسجام خانواده در گرو تأمین هم‌زمان حداقلی از احساس هم‌بختی مشترک، احساس همگامی مشترک، احساس همدلی و همفکری مشترک است و اگر یکی از این ابعاد تأمین نشود، اختلال و بی‌نظمی در خانواده ایجاد می‌شود. همسان‌همسری مقدمه همسانی در فکر، اندیشه و همدلی خواهد بود و در صورتی که همدلی و هماهنگی در خانواده ایجاد نشود، صرف هم‌شکلی و همسانی به تعهد و وابستگی عاطفی نمی‌انجامد و تعاملات اجتماعی درون خانواده معنا و مفهوم خود را از دست خواهد داد. در نهایت اینکه با از دست رفتن بعد اجتماعی درون خانواده و هم‌زمان با از دست رفتن هویت جمعی افراد با همدیگر و مای مشترک، گروه خانوادگی به نوعی تجمع تقلیل می‌یابد که در جامعه‌شناسی خانواده از آن به عنوان طلاق عاطفی یاد می‌شود. به عبارت دیگر در شرایط هم‌شکلی و هم‌بختی صرف بدون همدلی و هماهنگی، کلیت خانواده به اعضا و اجزای مشابه تقلیل می‌یابد و خانواده به عنوان یک واحد اجتماعی به سمت ضعف و نابودی پیش می‌رود.

منابع

- ابراهیمی، ابوالفضل و جان‌بزرگی، مسعود (۱۳۸۷)، «رابطه مهارت‌های ارتباطی و رضایت زناشویی»، فصلنامه روان‌شناسی در تعامل با دین، سال دوم، شماره ۱: ۱۶۵-۱۷۶.
- اسدیان، عقیل و صداقت کامران (۱۳۹۳)، «بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر طلاق (مطالعه موردی شهرستان قائم‌شهر)»، جامعه‌شناسی کاربردی، دوره بیست‌وپنجم، شماره ۲: ۹۷-۱۱۶.
- اسکیدمور، ویلیام (۱۳۹۲)، تفکر نظری در جامعه‌شناسی، ترجمه علی‌محمد حاضری و همکاران، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی خانواده، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- افروز، غلامعلی (۱۳۷۷)، همسران برتر، تهران: انجمن اولیا و مربیان.
- بهاری، سیف‌اله (۱۳۸۶)، «بررسی میزان رضایت زناشویی ازدواج‌های دانشجویی و عوامل مؤثر در آن»، فصلنامه اندیشه‌های تازه در علوم تربیتی، دوره چهارم، شماره ۸: ۲۷-۴۰.
- ترنر، جان‌تان اچ (۱۳۸۲)، ساخت نظریه جامعه‌شناختی، ترجمه عبدالعلی لهستانی‌زاده، چاپ دوم، شیراز: انتشارات نوید.
- تقوی، نعمت‌الله (۱۳۷۴)، جامعه‌شناسی خانواده، تهران: انتشارات دانشگاه پیام‌نور.
- ثنایی، باقر (۱۳۷۹)، مقیاس‌های سنجش خانواده و ازدواج، تهران: انتشارات سمت.
- جلالی، بهار (۱۳۸۵)، «بررسی و شناخت عوامل مؤثر بر رضایتمندی زوجین جوان یزدی از زندگی زناشویی (با تأکید بر سرمایه اجتماعی)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی دانشگاه الزهرا.
- جوادی یگانه، محمدرضا و همکاران (۱۳۹۴)، پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (موج سوم)، دفتر طرح‌های ملی پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات با همکاری مرکز ملی رصد اجتماعی وزارت کشور.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۹)، جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظم اجتماعی، چاپ پنجم، تهران: نشر نی.
- چلبی، مسعود و سید محسن موسوی (۱۳۸۷)، «بررسی جامعه‌شناسی عوامل مؤثر بر شادکامی در سطح خرد و کلان»، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره نهم، شماره ۱-۲: ۳۴-۵۷.
- حسینی خوانساری، سمیه (۱۳۸۰)، بررسی و مقایسه رضایتمندی زناشویی بین دبیران زن شاغل نیمه‌وقت و تمام‌وقت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مشاوره، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه الزهرا.

- خضری، سیده خدیجه و اسحاق ارجمند (۱۳۹۳)، «مقایسه میزان رضایت از زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار و عوامل مؤثر بر آن در شهر ایذه»، *مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، سال ششم، شماره ۴: ۹۶-۱۰۵.
- خواجه‌نوری، بیژن (۱۳۸۸)، «رابطه جهانی‌شدن فرهنگی و تصمیم‌گیری در خانواده؛ مورد مطالعه: زنان متأهل شهرهای تهران، شیراز و استهبان»، *پژوهش‌نامه علوم انسانی و اجتماعی*، سال نهم، شماره ۳۴: ۱۳-۳۴.
- دانش، عصمت و مریم حیدریان (۱۳۸۵)، «رابطه علاقه و احترام متقابل با رضایت زناشویی همسران در شهرستان قم»، *تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره*، شماره ۱۸: ۷۶-۵۹.
- ذوالفقارپور، محبوبه و همکاران (۱۳۸۳)، «بررسی رابطه میان ساختار قدرت در خانواده با رضایتمندی زناشویی زنان کارمند و خانه‌دار شهر تهران»، *تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره*، دوره سوم، شماره ۱۱: ۳۱-۴۶.
- رحمانی، اعظم و همکاران (۱۳۹۰)، «ارتباط رضایت جنسی و رضایت از زندگی زناشویی»، *نشریه پرستاری ایران*، دوره هفتاد، شماره ۲۴: ۸۲-۹۰.
- رشیدیان، آرش و همکاران (۱۳۹۱)، *پیمایش شاخص‌های چندگانه سلامت و جمعیت-سیمای سلامت و جمعیت در ایران*، چاپ اول، تهران: وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی.
- زارع، بیژن و هاجر صفیاری (۱۳۹۴)، «مطالعه رابطه عوامل مؤثر بر میزان رضایت از زندگی زناشویی در میان زنان و مردان متأهل شهر تهران»، *فصلنامه اجتماعی روان‌شناختی زنان*، سال سیزدهم، شماره ۱: ۱۱۱-۱۴۰.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۹)، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده*، چاپ پنجم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سیادت، علی و رضا همایی (۱۳۸۶)، «بررسی میزان رضایت زناشویی در ازدواج‌های دانشجویی دانشگاه آزاد اسلامی شهرکرد و دولتی اصفهان»، *مجموعه مقالات مشاوره خانواده و ازدواج پنجمین سمینار انجمن مشاوره ایران*، تهران: انجمن اولیا و مربیان.
- سیاوش شاه عنایتی، عاطفه (۱۳۸۸)، *بررسی رضایت از زندگی زناشویی در زوجین جوان تهرانی و عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر آن*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رفاه اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی.
- صادق‌مقدم، لیلیا و همکاران (۱۳۸۵)، *میزان رضایت از زندگی زناشویی در زنان شاغل و خانه‌دار و همسران آن‌ها در شهر گناباد*، *مجله دانشکده علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی گناباد*، ۲(۱۲): ۴۵-۵۰.

- صیادپور، زهره (۱۳۸۳)، «ازدواج موفق: بررسی رضایت از ازدواج در دانشجویان»، فصلنامه روان‌شناسی تحولی (روانشناسان ایرانی)، دوره اول، شماره ۲: ۱۴۵-۱۵۷.
- طاهری، شهلا (۱۳۹۲)، «بررسی میزان و کیفیت خشونت فیزیکی علیه زنان در خانواده: شهرستان خدابنده»، مجله زن و پژوهش، شماره ۱: ۶۹-۷۶.
- طلایی‌زاده، فخری و سعید بختیارپور (۱۳۹۵)، «رابطه رضایت زناشویی و رضایت جنسی با سلامت روان زوجین»، فصلنامه اندیشه و رفتار در روانشناسی بالینی، دوره یازدهم، شماره ۴۰: ۳۷-۴۶.
- قادری، طاهره و سمیه مردانی (۱۳۹۱)، «رابطه همسان همسری و مطلوبیت روابط زناشویی»، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، شماره ۱۵: ۹۰-۱۳۷.
- کارلسون و همکاران (۱۳۷۸)، خانواده‌درمانی تضمین: درمان کارآمد، ترجمه شکوه نوایی نژاد، تهران، انجمن اولیا و مربیان.
- گیدنز، آتونی (۱۳۷۷)، پیامدهای مدرنیت، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر نی.
- منادی، مرتضی (۱۳۸۵)، جامعه‌شناسی خانواده، چاپ اول، تهران: نشر دانژه.
- موسوی، اشرف سادات (۱۳۸۵)، «مقایسه سویه‌های متفاوت رضامندی از زندگی زناشویی در زنان شاغل و خانه‌دار»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات زنان، پژوهشکده زنان، سال چهارم، شماره ۲: ۷۱-۸۸.
- مولر، هارولد (۱۳۸۹)، «نظریه سیستم‌های لومان به مثابه نظریه‌ای در باب مدرنیته»، ترجمه مراد فرهادپور، فصلنامه فلسفی، ادبی، فرهنگی ارغنون، شماره ۱۷: ۱-۱۸.
- مهدوی، محمدصادق و حبیب صبوری خسروشاهی (۱۳۸۲)، «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده»، فصلنامه مطالعات زنان، شماره ۲: ۲۸-۶۸.
- میرفردی، اصغر و همکاران (۱۳۸۹)، «جهت‌گیری ارزشی توسعه‌محور معلمان و عوامل اجتماعی و اقتصادی تأثیرگذار بر آن»، نامه پژوهش فرهنگی (فصلنامه مطالعات فرهنگ-ارتباطات)، سال یازدهم، شماره ۴۳: ۱۹۷-۲۲۷.
- نیکویی، مریم و سوسن سیف (۱۳۸۴)، «بررسی دین‌داری با رضایت‌مندی زناشویی»، تازه‌ها و پژوهش‌های مشاوره، شماره ۱۳: ۶۱-۷۹.
- هاشمی، سیدضیا و همکاران (۱۳۹۳)، «بررسی تجربی دو نظریه رقیب همسرگزینی در ایران»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، دوره هفتم، شماره ۴: ۱۵۷-۱۸۷.

- هزارجریبی، جعفر و رضا صفری شالی (۱۳۸۸)، «بررسی رضایت از زندگی و جایگاه احساس امنیت در آن (مطالعه در میان شهروندان تهرانی)»، *فصلنامه علمی-پژوهشی انتظام اجتماعی*، سال اول، شماره ۳: ۲۸-۷.
- هزارجریبی، جعفر و جواد فعلی (۱۳۹۵)، «احساس امنیت اجتماعی و رابطه آن با رضایت از زندگی (مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه پیام‌نور استان کرمانشاه)»، *برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، شماره ۲۷: ۱۱۷-۱۴۴.
- همایی، رضا و همکاران (۱۳۸۷)، «تأثیرپذیری زندگی زناشویی از روابط جنسی»، *چکیده مقالات سومین کنگره آسیب‌شناسی خانواده، دانشگاه شهیدبهبشتی*: ۴۰۲-۴۰۳.

- Eliss, A. (1989), **Retional- Emotional Couples Therapy**.New York.
- Fenell, D. L. (1993), "Characteristics of Long-Term First Marriage", **Journal of Mental Health Counseling**, Vol. 15: 446-460.
- Heaton, T. B. (1984), "Religious Homo gamy and Marital Satisfaction Reconsidered", **Journal of Marriage and the Family**, Vol. 46, No. 3: 729- 733.
- Little, B. G. et al. (1996), "Marital Power, Marital Adjustment, and Therapy Outcome", **Journal of Family Psychology**, No. 10: 292-303.
- Park, S., and Joo, J. S. (2017), "The Pattern of Gender Role Attitude And Marital Quality Among Middle Age Koreans", **Innovation in Aging**, Vol. 1, No. 1: 574.
- Slosarz. W. J. (2000), "Relationship Between Lifestyle and Factors Affecting Sexual Life", **Journal of Sexual and Relationship Therapy**, Vol. 15, No. 2: 367-380.
- Vaijayanthimala, K B., and Bharati, P. (2004), "Socio- Economic Heterogomy and Marital Satisfaction", **Journal of Human Ecology**, Vol. 15, No. 1: 9-11.
- Weisfeld, G. E. et al. (1992), "Correlates of Satisfaction in British Marriage", **Journal of Ethnology and Sociobiology**, Vol. 13, No. 2: 125- 145.